



و حاج آقا نور...؛ در شیراز، آسید عبدالحسین لاری و بعضی دیگر از بزرگان علما، [مثل] شیخ جعفر محلاتی؛ در بوشهر، رئیسعلی دلواری...». آن‌چه در صفحه مربوط به کتل محمدتقی‌پسپان مشاهده کردیدو آن‌چه در صفحه امروز و صفحات مشابه بآن در آینده مطالعه می‌کنید، بازشناسی روحیه بسیجی است در گستره تاریخ معاصر ایران و در روایت بزرگمردانی که برای آزادی و عظمت کشور، بسیجی‌وار و مردانه جنگیدند و جان بر سر این کار گذاشتند. در این قسمت، زندگی و خدمات میرزا کوچک خان جنگلی را بررسی خواهیم کرد.

بیخشد. روحیه بسیج‌پروری با همین خصوصیات که گفتیم، [مثل] ورود در میدان، نترسیدن، با دشمن سینه‌به‌سینه شدن، در دوران حکومت‌های طاغوتی و در دوران‌های گذشته هم بود، منتها یا بیگانه‌ها مسلط بر کشور بودند و آن‌ها نمی‌گذاشتند و سرکوب می‌کردند یا خود حکومت‌ها فاسد بودند. حالا نمونه‌هایش را من این‌جا یادداشت کرده‌ام. مثلاً در دوران دخالت‌های خارجی‌ها - این مال همین دوره تاریخ معاصر ماست، مال خیلی قبل‌ها نیست - در تبریز، شیخ محمد خیابانی؛ او به یک معنا بسیجی است؛ قیام می‌کند، حرکت می‌کند، بعد هم شهید می‌شود؛ در مشهد، محمدتقی‌خان پسپان؛ او هم همین جور؛ اغلب شرح حال این‌ها را متأسفانه شما نمی‌دانید؛ باید کتاب‌زیاد بخوانید، باید شرح حال این‌ها را بفهمید، بدانید. در شت، میرزا کوچک خان جنگلی؛ در اصفهان، آقاجبفی

معظم انقلاب، پنجم آذرماه امسال و در دیدار جمع کثیری از بسیجیان، این حقیقت مغفول مانده را برای چندمین بار یادآوری کردند و گفتند: «فرهنگ بسیج یعنی خستگی نشناختن در کمک‌های مؤمنانه... در میدان مقابله با دشمن هم، یعنی در میدان جنگ نظامی هم، بی‌محابا وارد میدان شدن، از دشمن نترسیدن، به دشمن فرصت ندادن؛ این [فرهنگ بسیجی] است. در هر کارزار سیاسی و نظامی و علمی وارد شدن و همه توان خود را به رزمندگانی دید که قهرمانانه در میدان‌های رزم، از جان مایه گذاشتند و برای ملت ما، عزت و شرف و آزادی خریدند. در چنین چشم‌اندازی، هزاران شخصیت برجسته علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرند که بود آن‌ها، بر ظرفیت‌های گوناگون یک ملت افزوده و زمینه‌تعالی و رشد آن را مسیر الهی اش رقم زده‌است. رهبر

بشر آغاز شد و تا قیام قیامت، برپا خواهد ماند. در چنین چشم‌اندازی، باید بسیج و بسیجی را فراتر از رزمندگانی دید که قهرمانانه در میدان‌های رزم، از جان مایه گذاشتند و برای ملت ما، عزت و شرف و آزادی خریدند. در چنین چشم‌اندازی، هزاران شخصیت برجسته علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرند که بود آن‌ها، بر ظرفیت‌های گوناگون یک ملت افزوده و زمینه‌تعالی و رشد آن را مسیر الهی اش رقم زده‌است. رهبر

گروه تاریخ - آن‌هایی که مدعی اند بسیجی بودن یعنی فقط لباس خاکی پوشیدن و سلاح به دست گرفتن و در میدان نبرد جنگیدن یا نمی‌دانند یا خودشان را به نادانی می‌زنند؛ بسیج یک تفکر است، یک رویکرد، یک سبک زندگی، یک روش برای حرکت به سوی آن که انسان و انسانیت چشم به راه اوست، یک فرهنگ است. بسیج ایده و تفکر امروز و دیروز نیست، اندیشه‌ای سیال در تاریخی است که با بعثت انبیای الهی برای نجات و رهایی

یادبودی از چند چهره برجسته تاریخ معاصر ایران

خادمان جاودان ملت

میرزا کوچک خان در قامت یک «چریک فرهنگی»

بر خلاف تصور رایج، فعالیت‌های رهبر نهضت جنگل فقط منحصر به اقدامات مسلحانه نبود و او با تاسیس مدارس، انتشار روزنامه و... در پی ارتقای سطح آگاهی مردم بود



بهره‌کشی می‌شد. باید توجه داشت که ورود به این عرصه، ارتباطی به همکاری‌های میرزا کوچک خان با برخی از عناصر چپ‌گرای مرتبط با کمونیست‌های شوروی که در آن زمان داعیه آن‌ها مبنی بر حمایت از طبقات رنجبر، گوش‌فلک را کرده بود، نداشت. میرزا مدت‌ها قبل از برقراری این ارتباط، دست به اقداماتی مانند تقسیم اراضی خان‌ها در میان کشاورزان زد و کوشید سطح زندگی طبقات فرودست جامعه را تغییر دهد. داعیه این رعیت‌پروری و حمایت از طبقات فرودست، حتی مردم دیگر نقاط ایران، مانند پایتخت را هم تحت تأثیر قرار داده بود؛ به خصوص آن که سیط شهرت جنگلی‌ها در این زمینه، بعد از شیوع قحطی بزرگ به گوش دیگر اهالی ایران می‌رسید. شیخ احمد سیگاری، نماینده هیئت اتحاد اهالی ایران در پایتخت، طی نامه‌ای به این مسئله اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بدون تعارف و ظاهر سازی، تمام مردم از هر دسته، بدون استثنا، از طبقه زارع و کارگر تا اعیان و علما و اشراف، یگانه‌راه علاج را وجود جنگلی‌ها می‌دانند. حتی احزاب سیاسی هم عاجز از هرگونه اقدامات هستند و چاره‌ای به جز تهیه مقدمات برای ورود جنگلی‌ها نمی‌دانند.» وعده برقراری عدالت اقتصادی و رسیدگی به معیشت مردم، یکی از اصلی‌ترین دلایل جذابیت نهضت جنگل بود. جنگلی‌های تحت فرماندهی میرزا کوچک خان، عملاً نقش بسیار مهمی در تأمین اقلام اساسی و مورد نیاز مردم داشتند و در این مسیر، شب و روز نمی‌شناختند. همین مسئله باعث شد که به رغم شیوع قحطی در ایران، عوارض ناشی از این وضعیت در گیلان به حداقل برسد.

اهتمام به فرهنگ و آموزش: تربیت نسل جدید بر اساس آموزه‌های ملی و دینی، یکی از دغدغه‌های اصلی میرزا و یارانش بود. آن‌ها به محض استقرار در یک منطقه و بعد از تثبیت امنیت، به سراغ موضوع آموزش می‌رفتند. یکی از اصلی‌ترین افرادی که در طرح‌های فرهنگی و آموزشی میرزا حضور فعال داشت، روانشاد ابراهیم فخرائی بود که کتاب سردار جنگل «وی»، در زمره منابع بسیار مهم مطالعه درباره نهضت جنگل است. تاسیس مدرسه‌های جدید در گیلان، با حمایت میرزا، شتابی مضاعف به خود گرفت. نکته بسیار مهم در این روند، تلاش برای تحصیل کودکان طبقات فقیر جامعه بود؛ اقدامی که تا پیش از آن سابقه نداشت و می‌توانست سبب‌ساز تحول بزرگی باشد. از سوی دیگر، میرزا کوچک خان برای تنویر افکار عمومی، دست به یک فعالیت همه‌جانبه و مقتدرانه رسانه‌ای زد؛ روزنامه «جنگل»، تربیون نهضت او بود که بسیاری از اهداف و خواسته‌های جنگلی‌ها در آن منعکس می‌شد. میرزا برای آگاهی مردم، برخی از نیروهای باسواد خود را مأمور می‌کرد تا محتوای روزنامه را برای افراد بی‌سواد شهرها و روستاهای گیلان بخوانند. این روزنامه، حاوی اخبار گوناگون از تحولات داخلی ایران و جهان بود که تا پیش از غلبه کمونیست‌ها و خیانت آن‌ها به میرزا، یعنی تا ۲۸ تیرماه ۱۲۹۸، ۳۹۰ شماره از آن با چاپ سنگی و مدیریت غلامحسین خان کسمایی منتشر و توزیع شد. از سوی دیگر گزارش‌هایی در اختیار داریم که بر اساس آن‌ها، میرزا همواره کلمه را بر گلوله ترجیح می‌داده‌است؛ تلاش عجیب او برای گفت‌وگو با قزاق‌های تحت امر رضاخان که توسط نیروهای جنگل بازداشت شده بودند، در همین راستا بود. میرزا کوچک خان به دلیل علاقه‌های دینی و میهنی، استفاده از سلاح را جز برای بیرون راندن بیگانه متجاوز، دوست نمی‌داشت و این موضوع، نقش بسیار مهمی در توجه وی به عرصه فرهنگ ایفا می‌کرد.

جواد نوائیان رودسری - نهضت جنگل و قیام میرزا کوچک خان، واکنشی به انهدام اساس مشروطیت و اشغال ایران توسط بیگانگان بود. وقتی در آذرماه سال ۱۲۹۴ ش، مجلس شورای ملی با کمتر از یک سال عمر، نتوانست در برابر ضرب‌الاجل روسیه تزاری مقاومت کند و ناصراالملک، نایب‌السلطنه انگلوفیل احمدشاه، همراستا با قرارداد ۱۹۰۷ م که بر اساس آن، ایران میان روس و انگلیس تقسیم شده بود، دست به انحلال مجلس زد، هنوز بسیاری از کسانی که جانشان را کف دست گذاشتند و در سال‌های ۱۲۸۵ و ۱۲۸۸، باعث هزیمت استبداد از پایتخت ایران شدند، در قید حیات بودند. این سقوط دهشتناک، البته فقط به شرایط و خیم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران مربوط نبود؛ دنیا در آتش جنگ می‌سوخت و ورود به نخستین جنگ جهانی را تجربه می‌کرد. به همین دلیل، یکی دو ماه بعد از سقوط مجلس، «هیئت اتحاد اسلام» که باید آن را پشتوانه معنوی نهضت جنگل بدانیم، پا گرفت و فعالیت‌های خود را برای نجات ایران آغاز کرد. در واقع، نهضت جنگل، غلیان احساسات تمدادی جوان نبود که بی‌محابا خود را به مهلکه افکنده باشند؛ جنگلی‌های پیش از ورود به معرکه، کاملاً می‌دانستند که چه می‌خواهند و برنامه آن‌ها چیست و به همین دلیل، بعد از تسلط بر گیلان و به رغم کارشکنی‌های چپ‌گراها و وابستگان به شوروی و همین‌طور عوامل نفوذی انگلیس، راه خودشان را طی کردند و آلت دست این و آن نشدند. نیت نهضت جنگل، مطابق مانیفست هیئت اتحاد اسلام، اجرای اصلاحات

اساسی در کشور و رها کردن مردم از ظلم جانکاهی بود که امان آن‌ها را بریده بود. بنابراین، اشتباه محض است اگر نهضت جنگل را صرفاً قیامی مسلحانه بدانیم و از کنار تلاش‌های گسترده آن برای اصلاح امور و احیای حقوق مردم، بی‌تفاوت بگذریم. میرزا کوچک خان و یارانش، به محض در اختیار گرفتن امور گیلان، دست به تغییرات همه‌جانبه و عمده‌ای زدند و حتی توانستند در برخی موارد، گام‌های بلندی در مسیر اهدافشان بردارند. جنگلی‌ها برای اصلاح امور، بر اساس دیدگاه هیئت اتحاد اسلام عمل می‌کردند که طبق اسناد وزارت خارجه، در صدد بود با ایجاد کمیته‌هایی مانند «رسیدگی به کارهای حکومتی و عدلیه»، «بازرسی و بررسی رزم‌های کارگزاری»، «برخورد با رشوه‌خواری» و «تاسیس محاکم تحقیقاتی در تمام بخش‌ها و نواحی گیلان، تنکابن، آستارا، خلخال، طارمات» دست به تغییرات بنیادین در مناطق تحت کنترل خود بزنند و با تأسی به قوانین منعبت از دین مبین اسلام، احیاگر آرمان‌ها و خواسته‌هایی باشد که ملت با انقلاب مشروطه در پی تحقق آن‌ها بودند. در ادامه به بررسی و تحلیل برخی از این اقدامات می‌پردازیم.

تحکیم عدلیه و گسترش عدالت در همه عرصه‌ها: بی‌تردید مهم‌ترین هدف نهضت جنگل، بعد از حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران، گسترش عدالت و جلوگیری از بیداد بوده‌است. میرزا کوچک خان و همکارانش، این هدف را در چند عرصه و با چند رویکرد دنبال می‌کردند. گام نخست آن‌ها، از میان برداشتن کسانی بود که به شیوه حکومتی مبتنی بر ارتشاء عادت کرده بودند و عملاً مسیر بی‌عدالتی‌های اداری و سوءاستفاده از قانون، توسط آن‌ها هموار می‌شد. دستگیری رئیس وقت عدلیه گیلان و تلاش برای جایگزینی افرادی صالح به جای وی، در همین راستا صورت گرفت. افزون بر این، میرزا کوچک خان، رویکردی قوی و بدون مسامحه، در خصوص ارتقای وضعیت کشاورزان فقیری داشت که برای قرن‌های متمادی در قالب رعیت، روی اراضی متمولان به صورت بردوار کار می‌کردند و از آن‌ها

نهضت جنگل به روایت «همایون کاتوزیان»

نقش رضاخان در شهادت میرزا کوچک خان

دکتر «محمدعلی همایون کاتوزیان»، استاد دانشگاه آکسفورد، در کتاب «اقتصادی سیاسی ایران»، ضمن بررسی حوادثی که پیش از به قدرت رسیدن رضاخان اتفاق افتاد، درباره قیام جنگل می‌نویسد: «این قیام به وسیله گروهی از مشروطه‌خواهان جوان‌تر آن منطقه (گیلان) سازمان‌دهی و رهبری شد. رهبر آن، میرزا کوچک خان، طلبه سابق، با مسئولیت‌های مختلف در جبهه انقلاب [مشروطه] جنگیده بود. میرزا، مسلمان شیعه، میهن‌دوستی سازش‌ناپذیر، زمنده‌ای نستوه و رهبری فسادناپذیر بود که تنها هدفش رهایی کشور از زیر سیطره قدرت‌های خارجی و فساد داخلی بود. جنبش جنگل، نه جنبشی تجزیه‌طلبانه بود، نه «بروزوا ملی» و نه «کمونیستی»؛ نطفه‌های آن قبل از انقلاب بلشویکی در روسیه بسته شده بود و واکشی اصل بود در برابر سرخوردگی و افسردگی پس از پیروزی مشروطه و سرنگونی محمدعلی‌شاه.» وی سپس، به شرح و توضیح وقایعی که به اثتلاف موقت میرزا با جریان چپ فعال در گیلان انجامید، می‌پردازد و ضمن برشمردن نقش انگلیسی‌ها و روس‌ها در برهم‌زدن ائتلاف جنگلی‌ها، پیامدهای اخلاقی و ایدئولوژیک درگیری ائتلاف جنگل را تبیین می‌کند و می‌نویسد: «درست همزمان با پیشروی نیروهای دولتی به سوی شمال، ائتلاف گیلان از هم پاشید و دو جناح انقلاب (میرزا کوچک خان و یارانش از یک سو و جریان چپ از سوی دیگر) خود در گیر جنگ داخلی شدند. جنگلی‌ها تار و مار شدند و حیدر [خان عمو او علی] در زندان به قتل رسید؛ کوچک خان عقب‌نشینی کرد و از سر مایخ زد و بقیه رهبران انقلابی یا تسلیم شدند یا به اتحاد شوروی پناه بردند. کمتر کسی می‌توانست حدس بزند که نمایش چندیش آور سر میرزا کوچک خان در ملاعام در تهران، طلیعه شوم نظامی جدید در ایران است.» قتل عام نیروهای جنگل، با فرماندهی مستقیم رضاخان صورت گرفت. او مدتی قبل، با کودتایی که در اسفند ۱۲۹۹ رخ داد، به مقام وزارت جنگ رسید. «همایون کاتوزیان» می‌نویسد: «پیداست که مأموران انگلیسی در طراحی کودتا به نوعی شرکت داشته‌اند، هر چند محتمل نیست که وزارت خارجه آن کشور خود طرح اولیه آن را ریخته باشد. همه جوانب امر هنوز روشن نیست، ولی مسلم است که فرمانده نیروهای انگلیسی در محل، ژنرال آیرون ساید مستقیماً در طراحی و اجرای کودتا دست داشته‌است. هم خاطرات شخصی و هم نوشته‌ها حکایت از این دارند که در ابتدا نامزدهای نظامی و غیرنظامی دیگری را برای رهبری کودتا در نظر گرفته بودند که بسیاری از آن‌ها از پذیرفتن این کار سر باز زدند. در هر حال مسلم است که آیرون ساید که تحت تأثیر ویژگی‌های فردی و نظامی رضاخان قرار گرفته بود، خودش او را برگزیده بود.»

ما با شرافت خواهیم مُرد

مبارزات میرزا کوچک خان جنگلی در سال ۱۲۹۴ ش در گیلان آغاز شد. هنوز دو سال از جنگ جهانی اول سپری نشده و خاک ایران، عرصه تاخت و تاز اجانب بود. روس‌ها از شمال، انگلیسی‌ها از جنوب عثمانی‌ها از غرب، نیروهای نظامی خود را وارد ایران کرده بودند و کشور ما، به عرصه زورآزمایی و جدال آن‌ها تبدیل شده بود. با پیروزی انقلاب کمونیستی در شوروی، رهبران این کشور سعی کردند با نفوذ در نهضت جنگل، این حرکت استقلال‌طلبانه را به ابزاری برای اشاعه افکار مارکسیستی و نفوذ سیاسی و اجتماعی در ایران تبدیل کنند. در چنین وضعی بود که گروهی از اطرافیان میرزا، مانند احسان... خان، فریب روس‌ها را خوردند و به دامان کمونیست‌ها غلتیدند؛ اما میرزا که همواره از اعتقادات دینی مستحکم و تیزبینی سیاسی خاصی برخوردار بود، فریب ظاهر انقلابی کمونیست‌ها را نخورد. او می‌دانست که دیر یا زود کمونیست‌ها موضع اصلی خود را آشکار می‌کنند و پس از آن، در پی حذف مبارزان جنگل بر خواهند آمد. پیش‌بینی وی خیلی زود محقق شد. درست زمانی که برخی از مبارزان در گیلان، سنگ کمونیست‌ها را برای مقابله با انگلیس به سینه می‌زدند، کراسین، نماینده شوروی، روز ۵ خرداد سال ۱۲۹۹ هجری شمسی، دست‌دستان انگلیسی‌اش را در لندن فشرده و قراردادی را با آن‌ها امضا کرد که شوروی را متعهد به مقابله نکردن با انگلستان، در ایران می‌کرد. میرزا که پیش از این، با سفر کراسین به لندن، به رفتار بلشویک‌ها مشکوک شده بود، همراه با یاران وفادارش به داخل جنگل رفت و جنگ علیه شوروی و انگلیس را، به صورت توأمان آغاز کرد. مبارزات میرزا کوچک خان با روی کار آمدن دولت کودتا و به وزارت جنگ رسیدن رضاخان در کابینه سیدضیاء، شدتی مضاعف پیدا کرد. شرایط سخت‌پیش آمده، مقامات شوروی را بر آن داشت تا بار دیگر از در فریب وارد شوند و شانس خود را برای فریفتن سردار جنگل بیازمایند؛ اما همان‌میرزا به آن‌ها نشان داد که او، مرد سازش با هیچ دولت و نیروی خارجی نیست: «گمان کردید من مایلم با شما کار کنم که می‌نویسید با رفقایان مشورت خواهید نمود، بلکه هر ما بپذیرند! قطع بدانید کار کردن ما با شما غیر ممکن است؛ زیر عقاید شما و عملیات شما، از هر گونه‌هرز کننده‌ای، کشنده‌تر است. رفقای شما به اسم طبقه کارگر، توده‌های محروم را غارت کردند. به گمان‌شان چون تازه‌اول کار است کلمات فقرا، کسبه و رنجبر و رفیق خشک و خالی، خریدارانی دارد، غافل از این که تشنه از پشت بام افتاده‌وا از انبانه هر چه بوده سر از بر شده؛ ما، به شرافت زیست کرده‌ایم و با شرافت مراحل انقلابی را طی می‌کنیم و با شرافت خواهیم مرد.»